

[توضیح بیشتر تقریب چهارم عدم جریان استصحاب 1](#_Toc503071119)

[کلام مرحوم نائینی در استصحاب حادثین به نقل محقق عراقی 2](#_Toc503071120)

[اشکال محقق عراقی به مرحوم نائینی 2](#_Toc503071121)

**موضوع**: شک در تقدم و تأخر /تنبیه یازدهم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در قسم چهارمِ حادثین مجهول التاریخ بود که اثر برای عدم حادثی نسبت به حادث دیگر است.

توضیح بیشتر تقریب چهارم عدم جریان استصحاب

بحث در وجه چهارمی بود که برای عدم جریان استصحاب در مجهولی التاریخ بیان شد. محصلش این بود که جریان استصحاب در مورد هر حادثی، متوقف بر احراز حادث دیگر است. برای مثال، عدم کریتِ مقیدِ به ملاقات که موضوع اثر است، فقط در صورتی قابل احراز است که زمان سوم فرا برسد. در زمان سوم می توان گفت که حتما ملاقات محرز شده است. لکن در صورتی که ملاقات در ساعت سوم بوده باشد، جریان استصحاب عدم کریت مخدوش خواهد بود؛ چرا در این صورت، عدم کریت مستصحبه، متصل به عدم کریتِ متیقنه (ساعت اول) نخواهد بود.

اشکال مرحوم صدر به این تقریب این است که در استصحاب مذکور، موضوع، مقید فرض شده است، در حالی که بحث در موضوعات مرکبه است. ملاقات به اضافه عدم کریت موضوع حکم است، نه عدم کریتِ مقید به ملاقات. اگر هم موضوع، مقید، فرض شود، اشکال جریان استصحاب، فقدان یقین سابق است، نه عدم اتصال زمان متیقن و مشکوک. عدمِ کریتِ مقید به ملاقات، متیقن نبوده است، بلکه عدم کریت در عمود زمان، متیقن بوده است.

این تقریبی است که در کلام آقا ضیاء هم ذکر شده است و ایشان می فرمایند که ظاهر کلام مرحوم آخوند، همین است.

توضیح ترکیبی و تقییدی بودن موضوع در محل بحث را از کلام مرحوم آقا ضیاء[[1]](#footnote-1) ذکر می کنیم. ایشان ابتداء کلام مرحوم میرزای نائینی در عدم جریان استصحاب در حادثینی که تاریخ یکی از آن ها معلوم است را ذکر کرده و بعد از رد آن، وجه دیگری در عدم جریان این استصحاب، بیان می کنند.

کلام مرحوم نائینی در استصحاب حادثین به نقل محقق عراقی

مرحوم نائینی ابتدا فرموده اند که ممکن است کسی وجه جریان استصحاب را این گونه بیان کند که اگرچه معلوم التاریخ به لحاظ عمود زمان، مشخص است، ولی وجودش به لحاظ حادث دیگر، مشکوک است. مثلا علم به کریت عند الزوال وجود دارد، ولی معلوم نیست که ملاقات قبل از زوال بوده است یا بعد از آن. استصحاب عدم کریت به لحاظ عمود زمان، جاری نیست؛ چون که کریت قبل از زوال قطعا محقق نبوده است و بعد از زوال، قطعا محقق بوده است، لکن استصحاب عدم کریت به لحاظ حادث دیگر جاری است.

ایشان در ادامه، وجه مذکور را رد می کنند و جوابی می دهند که در بحث موضوع مرکب و مقید که هم اکنون مورد بحث است، هم می آید. جواب این است:

استصحاب عدم کریتِ در زمان ملاقات جاری نیست؛ چرا که یا زمان ملاقات، ظرف است و یا قید است.

اگر ظرف است، تردیدی وجود ندارد، تا استصحاب جاری شود. کریت در زمان زوال قطعا محقق بوده است و قبل از آن، محقق نبوده است.

اگر هم قید باشد، باز هم استصحاب عدم کریتِ مقید به زمان ملاقات جاری نیست، چرا که متیقنی وجود ندارد. عدم کریت عند الملاقات هیچ وقت متیقن نبوده است.

اشکال محقق عراقی به مرحوم نائینی

مرحوم آقا ضیاء به این جواب نائینی اشکال کرده اند و فرموده اند که چه زمان ظرف باشد و چه قید باشد استصحاب جاری است.

در فرض ظرفیت، به این علت جاری است که ما می خواهیم عدم کریت عند الملاقات را اثبات کنیم، نه عدم کریت عند الزوال. زمان ملاقات را به عنوانِ ظرف استصحابِ عدم کریت، محسوب می کنیم، نه قید مستصحب. عدم کریت را در زمان الملاقات استصحاب می کنیم، نه این که عدم کریتِ در زمان ملاقات را استصحاب کنیم. به عبارت دیگر، استصحاب نفس عدم کریت می شود، نه عدم کریتِ خاص.

مرحوم نائینی فرض کرده اند که اگر زمان ملاقات، ظرف محسوب شود استصحاب می بایست به لحاظ عمود زمان جاری شود و در عمود زمان هم در معلوم التاریخ، شکی نیست و لذا جریان استصحاب عدم کریت را منحصر در فرض قیدیت ملاقات دانسته اند.

مرحوم آقا ضیاء پاسخ می دهند که این فرض ایشان نادرست است. آن چیزی که مشکوک نیست، عمود زمانِ مجرد از حادث دیگر است، ولی آن چیزی که استصحاب در آن جاری می شود، عمود زمان به لحاظ حادث دیگر است.

معنای ظرفیت زمان نیز این است که خود این جزء، مجرای استصحاب است. معنای ظرف بودن زمان، این نیست که وجود حادث دیگر، داخل در موضوع حکم نیست و موضوع حکم مرکب نمی باشد. در فرضِ مرکب بودن موضوع، اجزای موضوع، قید نیستند و اصل در آن ها جاری است.

پس مراد از ظرفیت زمان این است که اجزای موضوع، قید نیستند، ولی در عین حال، ترکب موضوع از دو جزء، نفی نمی شود.

استصحاب در فرض ظرفیت زمان، به معنای لحاظ زمان حادث دیگر است و لذا حال که نمی دانیم کریت، قبل از عمود زمان ملاقات محقق شده است یا نه ( چون که احتمال می دهیم که ملاقات، قبلا بوده است و اگر قبلا بوده است، پس عدم کریت تا زمان ملاقات دارای استمرار است. و احتمال هم می دهیم که ملاقات بعد از زوال بوده باشد) و استصحاب عدمش را جاری می کنیم. در نتیجه در مجهول التاریخین، می بایست استصحاب به لحاظ عمود زمان جاری شود، چون که زمان حادث دیگر، به لحاظ عمود زمان، مشخص نیست.

اگر هم زمان ملاقات، قید باشد، باز هم مرحوم عراقی بر خلاف محقق نائینی (که به خاطر عدم یقین سابق، منکر جریان شده اند)، قائل به جریان استصحاب شده اند. دلیل جریانش این است که استصحاب به لحاظ عدم اتصاف جاری می شود. (یعنی همان عبارتی که در کفایه بود و جریان استصحاب عدم ازلی را در قسم سوم جاری می دانست و ما می گفتیم شاید این عبارت غلط باشد. محقق عراقی همین عبارت را گرفته و مطابقش همین مطلب کنونی را بیان کرده است.)

محقق عراقی فرموده: (اگر موضوع حکم، عدم کریت مقید به زمان ملاقات باشد، استصحاب در عدم اتصاف این آب به کریت جاری می شود.) موضوع اعتصام عبارتست از آب متصف به کریت در زمان ملاقات. ایشان استصحاب عدم اتصاف را که عدم ازلی است جاری می کنند، مثل استصحاب عدم قرشیت. این آب متصف به کریت در زمان ملاقات نیست؛ چون که قبل از تحقق ملاقات، متصف به کریت نبود. بعد از ملاقات، شک در اتصافش به کریتِ حال الملاقات می کنیم و استصحاب عدم اتصاف به کریتِ حال الملاقات را جاری می کنیم، لذا نفی موضوع مرکب می شود.

استصحاب نفی اتصاف می کند و می گوید: (وقتی این ملاقات نبود، کریتِ حال الملاقات نبود، بعد از تحقق ملاقات هم شک می کنیم و استصحاب عدم کریت حال الملاقات را جاری می کنیم.)

کریت حال الملاقات، موضوع اعتصام است و استصحاب عدم کریت حال الملاقات را جاری می کنیم که قبل از تحقق ملاقات، حالت یقینی داشته است. به همان نحوی که استصحاب عدم اتصاف به قرشیت را جاری می­کردیم و حالت سابقه اش، زمان عدم تحقق مرأۀ بود. در آن زمانی که مرأۀ نبود، اتصاف به قرشیت هم نبود، بعد از تحقق مرأۀ، شک در تحقق اتصاف می کنیم و استصحاب عدمش را جاری می کنیم.

پس کلام مرحوم نائینی در عدم جریان استصحاب عدم کریت در معلوم التاریخ این شد که اگر به لحاظ عمود زمان باشد و زمان ظرف باشد، هیچ ابهام و شکی وجود ندارد تا استصحاب جاری شود و اگر هم حادث را به لحاظ حادث دیگر در نظر بگیریم، مقید خواهد بود که خروج از فرض بحث (موضوع مرکب) است و حالت متیقنه ای هم ندارد.

اشکال محقق عراقی به این وجه رابع در عدم جریان استصحاب این است که اولا لحاظ حادثی نسبت به حادث دیگر لازمه اش این نیست که مقید فرض شود؛ چرا که زمان حادث دیگر موضوع حکم است، نه تقید به آن حادث دیگر. به عبارت دیگر، لحاظ یک حادث، نسبت به عمود زمان اجمالی حادث دیگر می شود، نه عمود زمان تفصیلی. مثلا عدم کریت به لحاظ عمود زمان اجمالی ملاقات. پس نه نسبت به عمود زمان به شکل مجرد از حادث دیگر، لحاظ صورت می گیرد و نه نسبت به زمان حادث دیگر به شکل تفصیلی.

زمان اجمالی ملاقات، زمان جریان استصحاب است نه این که قید مستصحب باشد. ثانیا اگر هم تقیید می بود، استصحاب در مقید به لحاظ سلب اتصاف، جاری می شود.

مرحوم آقا ضیاء مشکل مثبت را این گونه حل می کنند که ما به دنبال اثبات اتصاف به عدم نیستیم تا مشکل اصل مثبت به وجود بیاید، بلکه همین سلب اتصاف کافی است.

پس موضوع حکم شرعی این است که ملاقات باشد و کریت هم محقق باشد. استصحاب عدم کریت هم به لحاظ ملاقات جاری شد و این لحاظ نسبت به حادث دیگر هم سبب مقید شدن موضوع نشد؛ چون که زمان حادث دیگر برای ما مهم است که آن زمان، زمان جریان استصحاب است، نه این که قید مستصحب باشد؛ یعنی ما خودمان را در زمان ملاقات که مردد است قرار می دهیم و استصحاب عدم کریت را جاری می کنیم. چرا می­گوییم آن زمان، ظرف است، نه قید؟ به این خاطر که می خواهیم بگوییم این جزء، جزء المرکب است و اثر دارد، در حالی که اگر قید باشد استصحاب در آن برای اثبات مقید، اصل مثبت خواهد بود.

1. [نهایه الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج3، ص205.](http://lib.eshia.ir/13053/3/205/فی%20معلوم) [↑](#footnote-ref-1)